



شعر گفتن با ذهن و زبان مردم

داشتم کتاب حیدربابای استاد شهریار را می‌خواندم. مادرم به زبان ترکی پرسید: این چیه می‌خونی؟ ساعت‌هاست سرت توی این کتابه و حرف نمی‌زنی.

داشتم کتاب حیدربابای استاد شهریار را می‌خواندم. مادرم به زبان ترکی پرسید: این چیه می‌خونی؟ ساعت‌هاست سرت توی این کتابه و حرف نمی‌زنی، فهمیدم حوصله اش سر رفته. مادرم سواد نداشت، زبان فارسی را هم درست و حسابی بلد نبود. گفتم: این کتاب شعره، می‌خوای برات بخونم؟ گفتم: من کی فارسی بیلیمیرم، شعردن باش چیخارتمارام. (من که فارسی نمی‌دانم و از شعر چیزی دستگیرم نمی‌شود)

گفتم: این شعر ترکی است. شعر استاد شهریار است. گفتم: اوخو گوروم! (بخوان ببینم)

خواندم تا رسیدم به این بند:
حیدربابا کهلیک لرون اوچاندا
کؤل دپیندن دوشان قالخیپ قاچاندا
باغچالارون چیچک له نیب اچاندا
بیزدن ده بیر ممکن اولسا یاد ايله
اچیلمايان اؤرک لری شاد ايله

ترجمه:

حیدر بابا هنگام پرواز کبک‌ها
هنگام گریز خرگوش از زیر بوته
هنگام غنچه کردن و شکفتن گل‌های باغچه‌ها
از ما نیز اگر میسر بود، یاد کن
و دل‌های گرفته را شاد کن

دیدم اشک مادر سرازیر شده، گفتم: پسر! تو که در شهر به دنیا آمده‌ای و زندگی روستایی را ندیده‌ای، زیبایی این شعر را کاملاً درک نمی‌کنی.

بندهای دیگری از حیدربابا را خواندم و مادرم در برخی از آنها تأملی می‌کرد و گاه چیزی می‌پرسید؛ مثلاً وقتی خواندم:
بایرام بئلی چارداخلاری بیخاندا
نوروز گلی قار چیچگی بیخاندا

مادر پرسید: تو اصلاً می‌دونی چارداخ چیه؟ تو توی این شهر پر از ماشین، هیچ وقت نوروز گلی و قارچیچگی دیدی؟ بعد با حوصله برابم توضیح می‌داد که هر کدام از اینها چه معنایی دارد و برای مردم روستاهای آذربایجان نشانه چیست؟ چند بند دیگر که خواندم، مادر پرسید: مگه استاد شهریار دهاتی بوده؟ من شنیدم که تبریزه.

گفتم: در کودکی و نوجوانی، مدتی در روستا زندگی کرده و با آداب و احوال و محیط روستا آشنا شده‌ام. مادر گفت: خدا رحمتش کنه، توی این شعر همه زیبایی‌های زندگی دهاتی‌ها رو آورده، خیلی از اینها الان دیگه نیست

و اگه تو شعر و کتابا نوشته نشه، از یاد می‌ره. گفتم: حوصله داری بقیه کتاب رو برات بخونم؟

گفتم: آره، خیلی خوبه اما به یه شرط! فردا که خاله اومد این جا، باز هم تمام کتاب رو برای هر دوتامون بخونی.

فردا که خاله به خانه مان آمد، منظومه حیدربابا را از اول تا آخر خواندم و خاله همراه مادرم، با اشتیاق گوش سپردند و حرف زدند و گریه کردند.

پس از آن، هر کدام از دوستان و بستگان مادرم که به خانه مان می‌آمدند، یکی از ارکان پذیرایی از مهمان این بود که من برایشان منظومه حیدربابای شهریار را بخوانم.

بتدریج مادرم، برخی بندهای شعر را حفظ کرد و پس از آن، گاهی برای خودش آن بندها را زمزمه می‌کرد و اشک می‌ریخت.

بیر اوچئیدیم بو چیرپینان بئلین
یاغلاشنئیدیم داغدان اشان سئلین
اغلانئیدیم اوزاق دوشن ائلین
بیر گورئیدیم ایریلیغی کیم سالدی
اؤلکه میزده کیم قیریلدی، کیم قالدی

ترجمه:

کاش با این بادِ توفنده پرواز می‌کردم
کاش به سیل سرازیر از کوهسار می‌پیوستم
همراه آن که از ایل و تبارش دورافتاده می‌گریستم
تا ببینم چه کسی موجب فراق شد
و در دیارمان چه کسی مُرد و چه کسی ماند؟

منظومه حیدربابایا سلام (سلام بر حیدربابا) افزون بر ارزش ادبی و هنری، گنجینه‌ای است از فرهنگ مردم آذربایجان و نمونه‌ای از زبان پیراسته و طبیعی و صمیمانه‌ای که در اغلب شهرها و روستاهای ترک زبان، در میان مردم متداول است. نه با آوردن لغات مهجور و وام گرفته از زبان ترکی آناتولی و قفقاز، قصد مفاخره زبانی دارد و نه با درآمیختن غیر طبیعی کلمات و نحو فارسی و عربی، اظهار فضل و ادب می‌کند.

از این منظر، زبان و حال و هوای حیدربابا، به بایاتی‌های ترکی نزدیک است. بایاتی‌ها که شعرهای ساده چهار مصرع‌ی و هفت هجایی است و اغلب شان حاصل ذوق مردم است یا اگر سروده شاعران و عاشیق‌ها باشد، از صافی ذوق و

ذهن و زبان مردم عبور کرده و بر زبان همگان جاری شده است. این ویژگی، یعنی نزدیک شدن زبان شعر به زبان مردم و انعکاس زندگی و تجربه ها و اندوه و شادمانی و شوق و حسرت انسان ها در شعر، توفیق بزرگی برای شعر و شاعر است زیرا فاصله شعر و زندگی و نیز فاصله زبان شعر و زبان طبیعی گفتار و نوشتار، شعر را در وادی انتزاع و ذهنیت و تعقید سرگردان می سازد و از سرزندگی و پویایی بازمی دارد. همین صمیمیت و بی پیرایگی است که موجب شده، منظومه حیدریا، از مرزها عبور کند و در قلمرو گسترده کشورهای ترک زبان منتشر شود و گاه همراه با نوای موسیقی و گاه با زمزمه های مردم، نغمه خوان زندگی، فرهنگ، معنویت، زیبایی و عواطف انسانی گردد.

استاد شهریار، غیر از حیدریا به سلام، شعرهای دیگری به زبان ترکی دارد که نشانگر احاطه شاعر به ظرایف و دقایق زبان ترکی آذربایجانی و گونه های آن است. از جمله منظومه سهندیه که به زبان نوشتاری و ادبیانه است و سرشار از هنروری بیانی و بلاغی و تصویرگری اعجاز آمیز شاعرانه و افزون بر این، از نظر جهان بینی و ژرفای اندیشه نیز، بسیار فرازمند و استوار است.

سهندیه با آن که در وزن عروضی است، به اقتضات معمول اشعار عروضی ترکی، یعنی تبعیت از نحو و مفردات زبان فارسی و عربی تن نداده و به طبیعت زبان ترکی نوشتاری و ادبیانه پایبند است. از همین قبیل است، غزل بهجت آباد خاطره سی (خاطره بهجت آباد) که شاهکاری است در شعر عاشقانه و تغزلی و از نظر زبانی نیز، پیوند زبان ادبی و زبان گفتاری در آن به شیوایی تمام صورت گرفته است.

در مجموعه اشعار ترکی استاد محمدحسین شهریار، تعدادی شعر به شیوه طنز و مطایبه نیز آمده که برای دوستداران شعر و زبان ترکی، بسیار مغتنم و دلنشین است.

چه کسانی از ما سخن خواهند گفت

اولر قالیر او صاحبی یوخ اؤزی
چراغ لارین انجاق ایشلیر گؤزی
گئدن لرون از چوخ قالب دیر سیؤزی
بیزدن ده بیر سؤز قالاچاق ای امان
کیم لر بیزدن سؤز سالاجاق؟ ای امان
خانه ها باقی است و صاحبخانه نیست
تنها، چراغ ها سوسو می زنند
از رفتگان، کم و بیش سخنی باقی است
از ما نیز تنها سخنی خواهد ماند، ای امان!
چه کسانی از ما سخن خواهند گفت؟ ای امان!
دکتر اسماعیل امینی